



سیمای سوره زخرف

این سوره هشتاد و نه آیه دارد و به جز آیه ی ۴۵، بقیه آیات آن در مکه نازل شده است.

نام این سوره از آیه ۳۵ گرفته شده که در آن کلمه «زُخْرُف» بکار رفته است. زخرف به معنای طلا و نقره و زینت می باشد.

عمده مطالب این سوره درباره ی قرآن و نبوت، عکس العمل مخالفان انبیا، دلایل توحید و مبارزه با شرک و بیان بخشی از تاریخ انبیا و صحنه های معاد است.

نکته جالب توجه آنکه هفت سوره پی در پی قرآن با حروف مقطعه «حم» آغاز می شود. سوره های غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف که حوامیم سبعة یا سوره های آل حم گفته می شوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ حَمَّ ﴿ ۲ ﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿ ۳ ﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ
تَعْقِلُونَ

ح، میم. به کتاب روشنگر سوگند. همانا ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم
باشد که در آن تعقل کنید.

﴿ ۴ ﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ

و همانا آن در امّ الکتاب (لوح محفوظ) است که نزد ما بلند مرتبه و
حکمت‌آمیز و استوار است.

نکته‌ها:

- ویژگی‌های قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی، آن است که:
 - روشن و روشنگر است. ﴿مبین﴾
 - از سرچشمه علم الهی است. ﴿فی امّ الکتاب﴾
 - جایگاه معنوی دارد. ﴿لَدینا﴾
 - لفظ و محتوای آن بلند مرتبه و بلند پایه است. ﴿عَلّی﴾
 - محتوای آن حکمت‌آمیز و استوار است. ﴿حکیم﴾
- کلمه‌ی «قرآن» از ریشه‌ی «قرأ» به معنای کتاب خواندن است.
- کلمه‌ی «عربی» از «عرب» به معنای واضح و آشکار است. زبان عربی، یعنی زبان گویا و

بدون ابهام.

پیام‌ها:

- ۱- میان حروف مقطعه و نزول قرآن رابطه است. این کتاب از همین حروفِ الفبا تألیف یافته است. ﴿حم والكتاب﴾
- ۲- قرآن، مقدّس و قابل سوگند است. ﴿الكتاب﴾
- ۳- سوگند به غیر خداوند نیز جایز است. ﴿والكتاب﴾
- ۴- گرچه بعضی از آیات قرآن متشابه است، ولی بیشتر آیات آن شفاف، روشن قابل فهم است. ﴿الكتاب المبين﴾
- ۵- قرآن، بر عربی بودن زبان خود تأکید دارد. ﴿قرآناً عربياً﴾
- ۶- انتخاب راه خدا، باید از طریق تعقل باشد نه تعبد. ﴿قرآناً عربياً... تعقلون﴾
- ۷- وظیفه ما تبلیغ دین است گرچه در اثر پذیرى مردم تردید است. ﴿قرآناً عربياً لعلکم تعقلون﴾
- ۸- همه‌ی کتب آسمانی به یک کتاب واحد که مادر همه‌ی کتاب‌هاست باز می‌گردد. ﴿انه فی ام الكتاب﴾
- ۹- حقیقت قرآن در لوح محفوظ و نزد خداوند است. ﴿فی ام الكتاب لدینا﴾
- ۱۰- هر کس اهل تعقل باشد، حتماً از قرآن بهره‌مند خواهد شد. ﴿لعلکم تعقلون﴾
- ۱۱- دست بشر به همه معارف بلند قرآن نخواهد رسید. ﴿لعلی﴾
- ۱۲- گذشت زمان و پیشرفت علوم بشری، از استحکام قرآن نمی‌کاهد. ﴿حکیم﴾

﴿۵﴾ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ

آیا به خاطر آنکه شما گروهی اسرافکارید ما ذکر (قرآن) را از شما بازگردانیم.

﴿۶﴾ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ

و چه بسیار پیامبری که در میان پیشینیان فرستادیم.

﴿۷﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن نَّبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و هیچ پیامبری به سراغشان نمی آمد مگر آنکه او را مسخره می کردند.

﴿۸﴾ فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأُولَىٰ

پس ما کسانی را که از نظر قدرت سخت تر از این اسرافکاران بودند
هلاک کردیم و سرنوشت پیشینیان تکرار شد.

نکته‌ها:

- «صفح» به معنای روی گرداندن است و «بطش» به معنای گرفتن همراه با قدرت و شدت.
- در فرهنگ قرآن، اسراف به هر کاری که موجب به هدر رفتن نعمت‌های الهی گردد گفته می‌شود. لذا در این آیات، افراد بی اعتنا به کتاب آسمانی، مسرف خوانده شده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- وجود چند مزاحم نباید مانع ارائه خیر شود. ﴿أَفَنضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ...﴾
- ۲- قرآن وسیله‌ی بیداری است. ﴿الذِّكْرُ﴾
- ۳- بی اعتنایی به تذکرات الهی، نمونه‌ای از اسراف است. ﴿كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ﴾
- ۴- فرستادن انبیا یکی از سنت‌های الهی است. ﴿كَمْ أَرْسَلْنَا... فِي الْأُولَىٰ﴾
- ۵- همه انبیا گرفتار استهزای مخالفان بودند و هر پیامبری، باید از وضع پیامبران قبلی آگاه باشد تا به خاطر استهزای گروهی دست از کار خود برندارند. ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾
- ۶- انبیا به سراغ مردم می رفتند. ﴿يَأْتِيهِمْ﴾
- ۷- آشنایی با مشکلات دیگران سبب تسلی دل و نوعی آمادگی روحی است. ﴿مَا يَأْتِيهِمْ... إِلَّا... يَسْتَهْزِءُونَ﴾
- ۸- استهزا، شیوه‌ی دائمی مخالفان انبیا بوده است. ﴿كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾
- ۹- ابتدا اتمام حجّت، سپس مجازات معاندان. ﴿يَأْتِيهِمْ مِّن نَّبِيٍّ... أَهْلَكْنَا...﴾

- ۱۰- استهزای مردان خدا، سبب هلاکت و نابودی است. ﴿یستهزؤون فاهلکنا﴾
 ۱۱- از افراد لایقی که برای مأموریتی اعزام می‌کنید، حمایت کنید. ﴿یستهزؤون - اهلکنا﴾
 ۱۲- هیبت ابرقدرت‌ها را بشکنید. ﴿اهلکنا اشد منهم بطشا﴾
 ۱۳- قدرت مردم مانع قهر الهی نیست. ﴿اهلکنا اشد منهم بطشاً﴾
 ۱۴- تاریخ و حوادث آن قانونمند و دارای سنت و اصول مخصوص به خود است. ﴿مضى مثل الاولین﴾

﴿ ۹ ﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ

الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

و اگر از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟ قطعاً خواهند گفت: آنها را (خداوند) قادر دانا آفریده است.

﴿ ۱۰ ﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

همان که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد و در آن برای شما راه‌هایی قرار داد تا شاید راه یابید.

نکته‌ها:

- مشرکان آفریدگار را خدا می‌دانستند ولی در پرستش، بت‌ها را می‌پرستیدند.
- اگر قطعات زمین توسط کوه‌های بلند و دره‌های عمیق از هم جدا شده بود زندگی انسان فلج می‌شد. لذا امکان برقراری راه‌های ارتباطی در زمین، یکی از نعمت‌های الهی است.

پیام‌ها:

- ۱- تحقیر و استهزای کفار مانع دعوت آنان به حق نیست. ﴿یستهزؤون - لئن سئلتهم﴾
- ۲- گرچه غرور و جهل و تقلید نیاکان بر فکر انسان سایه می‌اندازد ولی فطرت با تمام وجود، علم و قدرت خدا را درک می‌کند. ﴿لیقولن... العزیز الحکیم﴾

- ۳- برای شکوفا کردن فطرت خدانشناسی، نعمت‌ها را به یاد بیاوریم. ﴿لِيقُولن...
الَّذی جعل لکم﴾
- ۴- زمین به خودی خود قابل سکونت نبود، خداوند آن را برای انسان مهار و آماده کرد. ﴿جعل لکم الارض مهذاً﴾
- ۵- هدف از آفریده‌ها بهره‌گیری انسان است. ﴿جعل لکم... جعل لکم﴾
- ۶- وجود راه، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است. ﴿جعل لکم سبلاً﴾
- ۷- اگر گردش‌گری بر اساس غفلت باشد، نه عبرت، رشد معنوی در آن نخواهد بود. ﴿جعل لکم فیها سبلاً لعلکم تهتدون﴾
- ۸- سیر و سفر و مشاهده بخش‌هایی از زمین یکی از وسایل هدایت است. ﴿سبلاً لعلکم تهتدون﴾

﴿ ۱۱ ﴾ وَالَّذی نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ

تُخْرِجُونَ

و آن کس که از آسمان به اندازه‌ای معین، آبی فرو فرستاد، پس به واسطه‌ی آن، سرزمین مرده را زنده کردیم، شما نیز این گونه (از قبرها) خارج می‌شوید.

﴿ ۱۲ ﴾ وَالَّذی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ

مَا تَرَكَبُونَ

و همان کسی که همه‌ی جفت‌ها را آفرید و برای شما کشتی‌ها و چهارپایان قرار داد که بر آنها سوار شوید.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل سخن از توحید بود، در این آیه اشاره‌ای به معاد شده است.
- کلمه «قدر» یا به معنای اندازه است، یا به معنای تقدیر و برنامه. یعنی باران را به اندازه

معین فرستاد یا باران را طبق برنامه فرستاد.^(۱)

□ ظاهراً مراد از «الازواج»، گیاهان است. زیرا این کلمه پس از نزول باران و حیات زمین مطرح شده است و بر اساس آیات دیگر قرآن، قانون زوجیت در آنها برقرار است. ﴿ازواجاً من نبات شقی﴾^(۲)

□ در آیات قبل، سخن از راه بود و در این آیات، سخن از وسیله‌ی سیر و سفر در خشکی و دریا، چهارپایانی چون اسب و استر و شتر یا کشتی‌های کوچک و بزرگ.

پیام‌ها:

- ۱- تمام قطرات باران، حساب و کتاب دارد. ﴿نزل من السماء ماء بقدر﴾
- ۲- به اندازه باریدن باران، نعمتی بس بزرگ است. ﴿بقدر﴾
- ۳- خداوند کارها را به وسیله‌ی اسبابی که خود آفریده انجام می‌دهد. (باران را سبب حیات زمین قرار داده است) ﴿فانشرنا به بلدة ميتا﴾
- ۴- آب سرچشمه حیات است. ﴿انشرنا به بلدة ميتا﴾
- ۵- فصل بهار و رویش گیاهان نمونه‌ای از رستاخیز است. ﴿كذلك تخرجون﴾
- ۶- زنده شدن انسان‌ها در قیامت اجباری است. ﴿تُخرجون﴾
- ۷- زوجیت مخصوص انسان یا حیوان نیست. ﴿خلق الازواج کلها﴾
- ۸- صنعت انسان با الهام الهی و با استفاده از قوانینی است که او در آفرینش، به ودیعه گذارده است. ﴿جعل لكم من الفلك﴾
- ۹- چه مرکب‌های طبیعی چون حیوانات و چه مرکب‌های صنعتی همچون کشتی‌ها، هر دو از نعمت‌های الهی هستند. ﴿جعل لكم... ما ترکبون﴾

۱. تفسیر راهنما.

۲. طه، ۵۳.

﴿۱۳﴾ لِيَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ
وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ

تا بر پشت آنها قرار گیرید و آنگاه که بر آن استقرار یافتید نعمت
پروردگارتان را یاد کنید و بگویید منزه است آن که این مرکب را برای ما
رام کرد و ما بر آن توانا نبودیم.

﴿۱۴﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ

و همانا ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت.

پیام‌ها:

- ۱- بهره‌گیری از نعمت‌ها باید همراه یاد خدا و تشکر از او باشد (نه سبب غرور و غفلت). ﴿تستوا... ثم تذكروا﴾
- ۲- نعمت‌ها و تناسب آنها با نیازها، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. ﴿نعمة ربكم﴾
- ۳- راه شکر را از خدا بیاموزیم. ﴿تذكروا نعمة ربكم... و تقولوا...﴾
- ۴- تسبیح الهی نمونه حمد و ذکر الهی است. ﴿تذكروا نعمة ربكم... سبحان الذي﴾
- ۵- رام بودن زمین و مرکب حیوانی برای انسان، از نعمت‌های بزرگ الهی است. ﴿سخر لنا هذا﴾
- ۶- اگر خداوند حیوانات را رام نمی‌ساخت، انسان ز بهره‌گیری آن عاجز بود. ﴿ما كنا له مقرنين﴾
- ۷- اعتراف به عجز، خود نمونه‌ای از شکر است. ﴿وما كنا له مقرنين﴾
- ۸- به هنگام سوار شدن بر مرکب برای سفر، خدا را سپاس گوئیم و به یاد سفر نهایی باشیم. ﴿تذكروا نعمة ربكم اذا استويتم عليه و تقولوا... انا الى ربنا منقلبون﴾

﴿۱۵﴾ وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ

(مشرکان گفتند: ملائکه دختران خدایند) و برای او از بندگانش جزئی قرار دادند. همانا انسان، کفران پیشه آشکار است.

﴿۱۶﴾ أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ

آیا از آنچه می آفریند دخترانی برگرفته و برای شما پسران را برگزیده است.

﴿۱۷﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ

هُوَ كَظِيمٌ

در حالی که هرگاه یکی از آن مشرکان را به آنچه برای خداوند رحمن پسندیده است مژده دهند چهره‌اش سیاه گردد و اندوه خود را فرو برد.

نکته‌ها:

□ مراد از «عباده» فرشتگان است که مشرکان آنها را از جنس دختر می دانستند و مراد از «جزءاً» آن است که مشرکان، فرشتگان را همچون فرزند، جزئی از خدا می پنداشتند.

پیام‌ها:

- ۱- نقل عقاید خرافی اگر همراه با پاسخ باشد مانعی ندارد. ﴿جعلوا له...﴾
- ۲- شریک دانستن مخلوق در کارهای خالق، ناسپاسی آشکار است. ﴿جعلوا له... لکفور مبین﴾
- ۳- در گفتگوها می توان بر اساس عقاید خود مردم، با آنان جدال کرد. ﴿ام اتخذ...﴾
- ۴- دختر پنداشتن فرشتگان که معمولاً در نقاشی‌ها و تصاویر نیز دیده می شود، نوعی خرافه‌ی شرک آلود است. ﴿ام اتخذ مما يخلق بنات﴾
- ۵- چه زشت است که انسان، دختر را برای خود ننگ بداند ولی فرزندان خدا را دختر بشمارد. ﴿ضرب للرحمن مثلاً﴾

۶- آنان که به واسطه‌ی شنیدن تولد فرزند دختر، اندوهگین می‌شوند و گمان دارند که پسر برتر از دختر است، دچار خرافه‌ای شرک آلودند. ﴿إِذَا بَشَّرَ أَحَدَهُمْ... وَجْهَهُ مَسْوُودًا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾

۷- حالات روانی انسان، در جسم او اثر می‌گذارد. ﴿ظَلَّ وَجْهَهُ مَسْوُودًا﴾

﴿۱۸﴾ أَوْ مَنْ يُنْشَأُ فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْأَخْصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ

آیا کسی را که در زیور پرورش یافته و در مجادله بیانش غیر روشن است (شایسته نسبت دادن به خداست؟)

﴿۱۹﴾ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ

و فرشتگان را که خود بندگان (خدای) رحمان هستند، مؤنث پنداشتند. آیا شاهد آفرینش آنها بوده‌اند؟ گواهی آنان (بر آن همه خرافات) به زودی نوشته می‌شود و بازخواست خواهند شد.

نکته‌ها:

□ در آیه ۹ خواندیم که مشرکان، خالق هستی را خداوند عزیز علیم می‌دانستند، این آیه می‌فرماید: شما که خالق را عزیز علیم می‌دانید چرا برای او دختران را قرار می‌دهید که در زینت و زیور پرورش می‌یابند و در گفتگوها، عواطف و احساساتشان غالب است. در حالی که لازمه‌ی عزیز بودن، صلابت و قاطعیت و لازمه‌ی علم، استدلال و منطق است، نه رفتار عاطفی و احساسی.

پیام‌ها:

- ۱- زینت‌طلبی و زیورگرایی، برای زنان و دختران امری طبیعی است. ﴿يُنشَأُ فِي الْحَلِيَّةِ﴾
- ۲- زن از جهت عاطفه و احساسات قوی‌تر از مرد و از جهت برخورد و مجادله

- ضعیف تر است. ﴿و هو فی الخصام غیر مبین﴾
- ۳- فرشتگان، مخلوق خدا و بندگان او هستند، نه فرزندانش. ﴿عباد الرّحمن﴾
- ۴- بر خلاف انسان، فرشتگان زن و مرد ندارند. ﴿جعلوا الملائكة... اناثاً﴾
- ۵- آنچه را که خود ندیده‌ایم، گواهی ندهیم. ﴿اشهدوا خلقهم﴾
- ۶- همه گواهی‌ها و گفته‌ها در نزد خداوند ثبت می‌شود. ﴿ستکتب شهادتهم﴾
- ۷- انسان در برابر عقاید خود مسئول است. ﴿یسئلون﴾
- ۸- عقاید خرافی را باید به شدت کوبید. ﴿ام اتخذ مما یخلق بنات - اشهدوا خلقهم ستکتب شهادتهم و یسئلون﴾

﴿۲۰﴾ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

و (مشرکان در توجیه خلاف خود) گفتند: اگر (خدای) رحمن می‌خواست، ما آنها را نمی‌پرستیدیم. برای آنان نسبت به این گفتار هیچ گونه آگاهی (و دلیل علمی) نیست و ایشان جز از روی حدس و گمان سخنی نمی‌گویند.

نکته‌ها:

- «یخرصون» از «خرص» به معنای سخنی است که بر اساس حدس و گمان باشد.
- قرآن در سوره‌ی نحل آیه ۳۵ و انعام آیه ۱۴۸، نیز از قول مشرکان این معنا را بازگو می‌کند که می‌گفتند: اگر خدا نمی‌خواست ما مشرک نبودیم.

پیام‌ها:

- ۱- خلفا کاران در صدد توجیه کار خود هستند و خواست خدا را دستاویز قرار می‌دهند. ﴿و قالوا لو شاء الرّحمن ما عبدناهم﴾
- ۲- مهلت دادن خدا را نشانه رضایت او نپنداریم. ﴿لو شاء الرّحمن ما عبدناهم﴾
- ۳- فرشتگان مورد پرستش مشرکان بودند. ﴿عبدناهم﴾

- ۴- سخن بدون علم (به خصوص در مسائل اعتقادی) محکوم است. ﴿ماهم بذلك من علم﴾
- ۵- هر فرد و جامعه‌ای از علم تهی شود به سراغ توهمات و حدسیات می‌رود. ﴿ان هم الا یخرون﴾

﴿۲۱﴾ اَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ

آیا پیش از این به آنان کتابی دادیم که ایشان به آن تمسک می‌جویند.

﴿۲۲﴾ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ

(چنین نیست) بلکه گویند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و با پیروی از آنان هدایت یافته‌ایم.

پیام‌ها:

- ۱- شرک و خرافه نه پایگاه عقلی دارد، ﴿ماهم بذلك من علم﴾ و نه از کتب آسمانی تکیه‌گاه نقلی. ﴿ام آتیناهم کتابا﴾
- ۲- ریشه‌ی شرک و خرافه، تقلید کورکورانه است. ﴿اِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ اُمَّةٍ﴾
- ۳- پیروی از آداب و رسوم و عقاید نیاکان اگر مستند به عقل و کتاب آسمانی نباشد محکوم است. ﴿اِنَّا وَجَدْنَا عَلَىٰ اُمَّةٍ﴾
- ۴- گذشتگان و نیاکان که سنت‌های غلط را پایه‌گذاری کرده‌اند، مسئول نسل‌های بعد نیز هستند. ﴿اِنَّا عَلَىٰ اَثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾
- ۵- گسترش آداب و رسوم ملی، گاهی انسان بی‌منطق را به صورت انسانی هدایت یافته نشان می‌دهد. ﴿اِنَّا عَلَىٰ اَثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾
- ۶- ملی‌گرایی، تقلید کورکورانه و تعصب جاهلی را گسترش می‌دهد. ﴿اِنَّا عَلَىٰ اَثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾

﴿۲۳﴾ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا
إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ

و بدین گونه ما در هیچ شهر و دیاری پیش از تو هشدار دهنده‌ای
نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان مغرورشان گفتند: ما پدران خود را بر
آیینی یافتیم و از آثار آنان پیروی می‌کنیم.

نکته‌ها:

- «مترف» از «ترفه» به معنای نعمت فراوان است و به کسی گویند که نعمت‌ها او را مغرور و سرمست کرده باشد.
- در آیه قبل خواندیم که عوام مردم گمان می‌کنند که راه و روش نیاکان درست است و برای رسیدن به هدایت، از آنها پیروی می‌کنند. ﴿علی آثارهم مهتدون﴾ اما این آیه می‌فرماید: برای مترفین، رفاه و ثروت مطرح است، نه رسیدن به هدایت و لذا پیروی از آداب و رسوم نیاکان برای هدایت نیست. ﴿علی آثارهم مقتدون﴾
- در قرآن هرگز کلمه «بعدک» برای پیامبر اسلام به کار نرفته بلکه «قبلك» بکار رفته و این نشانه آنست که پیامبر اسلام آخرین فرستاده الهی است.

پیام‌ها:

- ۱- تکیه بر روش نیاکان، سنت منحرفان تاریخ بوده است. ﴿و کذک﴾
- ۲- انبیا، مخالفانی از طبقه مرفه داشته‌اند که بهانه‌های همگون و مشابهی می‌گرفتند. ﴿ما ارسلنا من قبلك... الا قال مترفوها﴾
- ۳- توجه به مشکلات پیشینیان سبب آرامش انسان می‌شود. ﴿ما ارسلنا من قبلك...﴾
- ۴- مهم‌ترین نقش انبیا هشدار است. ﴿من نذیر﴾
- ۵- سرمستی از ثروت و رفاه هم موجب طغیان است و هم زمینه‌ی تقلید و تعصب‌های نابجا. ﴿قال مترفوها انا وجدنا آباءنا... علی آثارهم مقتدون﴾
- ۶- افکار پیشینیان قابل بازنگری و بررسی است و اقتدای مطلق و بی‌چون و چرا

به آنان، معنا ندارد. ﴿اِنَّ اَعْلٰی اَثَرِهِمْ مَّقْتَدُونَ﴾

﴿۲۴﴾ قَالَ اَوْلُوْا جِئْتُكُمْ بِاَهْدٰى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ اَبَآءَكُمْ قَالُوْا اِنَّا بِمَا
اُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُوْنَ

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر آئینی هدایت بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید برایتان بیاورم (حاضرید دست از راه نیاکان بردارید) گفتند: ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

﴿۲۵﴾ فَاَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِيْنَ

پس ما از آنان انتقام گرفتیم و بنگر که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه است.

پیام‌ها:

- ۱- در نهی از منکر ابتدا باید معروف بهتری را عرضه کرد و سپس تقاضای ترک منکر را نمود. ﴿جِئْتُكُمْ بِاَهْدٰى﴾
- ۲- یکی از راههای معرفی مکتب، مقایسه میان تعالیم مکاتب است. ﴿جِئْتُكُمْ بِاَهْدٰى﴾ (انبیا در دعوت خود عقل و خرد را مطرح می‌کردند و مخالفان تقلید و قومیت‌گرایی را)
- ۳- هدایت برتر ملاک انتخاب است، نه چیز دیگر. ﴿جِئْتُكُمْ بِاَهْدٰى﴾
- ۴- با اینکه می‌دانیم در بت پرستی هدایتی نیست تا دعوت به توحید هدایت برتر باشد، اما جدال نیکو اقتضا می‌کند که برای دعوت به حق با مخالفان مماشات کرد. ﴿بِاَهْدٰى مِمَّا وَجَدْتُمْ﴾
- ۵- لجاجت که آمد، قدرت تشخیص برتر را می‌گیرد. ﴿اهدی مما وجدتم... کافرون﴾
- ۶- تحجّر و تعصّب، سبب نادیده گرفتن حقایق است. ﴿بما ارسلتم به کافرون﴾
- ۷- پایان کفر و لجاجت نابودی است. ﴿فانتقمنا منهم﴾
- ۸- کیفر الهی، پس از اتمام حجّت است. ﴿جِئْتُكُمْ بِاَهْدٰى... انا... کافرون فانتقمنا﴾

۹- انتقام و خشونت در جای خود با رحمت و رأفت الهی منافاتی ندارد. ﴿فانتقمنا منهم﴾

۱۰- از حوادث تلخ تاریخ عبرت بگیریم. ﴿فانظر... عاقبه المكذبین﴾

۱۱- پایان کار ملاک است، نه جلوه‌های زودگذر. ﴿عاقبه المكذبین﴾

﴿ ۲۶ ﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ

و(به یاد آور) زمانی که ابراهیم به پدر (عمویش آزر) و قوم خود گفت:
همانا من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم.

﴿ ۲۷ ﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ

مگر (پرستش) کسی که مرا پدید آورد که البته او هدایت‌م خواهد کرد.

﴿ ۲۸ ﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ

و آن (کلمه توحید) را در میان نسلش کلمه ماندنی قرار داد. باشد که آنان
(به توحید) بازگردند.

نکته‌ها:

- در آیات قبل منطق بت پرستان پیروی از نیاکان بود، این آیات می‌فرماید: ابراهیم با راه سرپرست خود که عمویش بود، به شدت مخالفت کرد.
- در اینکه فاعل «جعل» در ﴿و جعلها كلمة باقية﴾ کیست، دو احتمال وجود دارد: خداوند یا ابراهیم. هم می‌توان گفت خدا به پاس ایمان ابراهیم، توحید را در نسل او زنده نگاه داشت و هم می‌توان گفت ابراهیم فریاد توحید و براءت از شرک را در نسل خود به یادگار گذاشت.
- حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم است و ما اهل بیت نیز از نسل ابراهیم و محمد هستیم.^(۱)

۱. تفسیر برهان.

پیام‌ها:

- ۱- یاد بزرگان و کلمات و حرکات و موضع‌گیری‌های قاطع آنان را فراموش نکنیم. ﴿و اذ قال﴾
- ۲- وابستگی قومی و قبیله‌ای و حزبی نباید در عقیده و تفکر ما اثر منفی داشته باشد. ﴿قال لایبیه و قومہ﴾
- ۳- انسان در برابر بستگان مسئولیت ویژه دارد و هدایت آنان در اولویت است. ﴿قال لایبیه﴾
- ۴- برائت از شرک یک شعار توحیدی است. ﴿اننی براء مما تعبدون﴾
- ۵- آنکه آفرید هدایت هم خواهد کرد. ﴿فطرفی... سیهدین﴾
- ۶- تمام مردم حتی انبیا به هدایت الهی نیازمندند. ﴿سیهدین﴾
- ۷- ایمان آغازین کافی نیست، هدایت الهی باید تداوم داشته باشد. ﴿سیهدین﴾
- ۸- فریاد توحید در تاریخ می‌ماند، گرچه مخاطب آن روز گوش ندهد. ﴿کلمة باقیة فی عقبه﴾
- ۹- خداوند حافظ و نگاهبان آئین توحید در تاریخ است. ﴿جعلها کلمة باقیة﴾
- ۱۰- نسل حضرت ابراهیم پرچمدار توحید در طول تاریخ است. ﴿جعلها کلمة باقیة فی عقبه﴾
- ۱۱- عملکرد پدران در سرنوشت نسل مؤثر است. ﴿جعلها کلمة باقیة﴾

﴿۲۹﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ

(من نه تنها مشرکان را هلاک نکردم) بلکه آنان و پدرانشان را کامیاب کردم تا آن که حق (قرآن) و پیامبری آشکار به سراغشان آمد.

﴿۳۰﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ

و چون حق به سراغشان آمد، گفتند: این سحر است و ما به آن کفر می‌ورزیم.

﴿۳۱﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ

و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ (از نظر جاه و مال) از دو قریه (مکه و طائف) نازل نشده است.

نکته‌ها:

- بعضی کفار توقع نابجا داشتند و می‌گفتند: چون فلانی ثروتمند است پس وحی باید به او نازل می‌شد، در حالی که برتری مادی دلیل برتری معنوی نیست.
- مکه و طائف دو شهر مهم اعراب حجاز در عصر بعثت بود.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند کامیاب کردن مؤمن و کافر و مهلت دادن به همه‌ی مردم است.
﴿متعت هؤلاء و اباءهم﴾
- ۲- برای اتمام حجّت هم کتاب لازم است و هم رهبر. ﴿جاءهم الحقّ و رسول مبين﴾
- ۳- قرآن دارای، سخن سراسر حقّ و حقیقت است. ﴿جاءهم الحق﴾
- ۴- تبلیغ دین و رسالت باید روشن و رسا باشد. ﴿رسول مبين﴾
- ۵- تأثیر قرآن بر جان و دل کفار به حدّی بود که آن را سحر و جادو می‌خواندند.
﴿هذا سحر﴾
- ۶- انسان ذاتاً توجیه‌گر است. کفار تهمت سحر می‌زدند تا کفر خود را توجیه کنند. ﴿هذا سحر و انا به کافرون﴾
- ۷- بهانه‌گیران هر لحظه حرفی می‌زنند، یک بار می‌گویند: قرآن سحر است و یک بار می‌گویند: چرا قرآن به فلانی نازل نشد. ﴿هذا سحر... لولا نزل﴾
- ۸- بزرگی، نزد عده‌ای از مردم داشتن مال و عنوان است. ﴿رجل... عظیم﴾

﴿۳۲﴾ أَهْمُ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ
بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحِمَتْ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

آیا آنان رحمت پروردگارت (در مورد تعیین پیامبر) را (میان خود) تقسیم می‌کنند در حالی که ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم (تا چه رسد به اعطای مقام والای نبوت) و درجات بعضی انسان‌ها را بر برخی دیگر برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است.

نکته‌ها:

- برتری یافتن برخی انسان‌ها بر دیگران دو گونه است:
- یکی برتری در ساختار جسمی، فکری و استعدادهاست که این امر سبب احساس نیاز به یکدیگر و خدمت به همدیگر است و بدین وسیله جامعه تشکیل می‌شود. انسان در این برتری نقشی ندارد. ﴿رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾
- نوع دیگر، برتری است که خداوند بر اساس تلاش انسان عطا می‌کند، نظیر آیه: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^(۱) که خداوند کسانی را که به سراغ علم و ایمان رفتند برتری می‌دهد.
- وقتی معیشت انسان‌ها در دست خداست، چگونه بعضی انتظار دارند مقام نبوت با آنان باشد و آنها تصمیم بگیرند که وحی بر چه کسی نازل شود؟
- تفاوت‌هایی که میان مردم است باید سبب پیوستگی و تعاون و استخدام بعضی توسط بعضی باشد، نه سبب استثمار و فخر فروشی و تحقیر دیگران. ﴿سَخِرِيًّا﴾ یعنی گروهی از انسان‌ها گروه دیگر را به کار گیرد و آنها را استخدام کند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان باید قدر و جایگاه خود را بداند و پا را از گلیم خود درازتر نکند. (انتخاب پیامبر در حوزه اراده الهی است، نه توقع و انتظار مردم) ﴿اهم یقسمون رحمة ربك﴾
- ۲- نبوت، رحمت خاص الهی است. ﴿رحمة ربك﴾
- ۳- کسی از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف و رحمت اوست. ﴿رحمة ربك﴾
- ۴- رزق فقط به دست خداست. ﴿نحن قسمنا بینهم معیشتهم﴾
- ۵- برتری‌های جسمی و فکری سبب غرورتان نگردد زیرا همه از خداست. ﴿نحن قسمنا - رفعا﴾
- ۶- اندیشه جامعه بی طبقه، خیالی بیش نیست. (خدای حکیم خود تفاوت‌هایی قرار داده تا مردم به یکدیگر احساس نیاز کنند و با کمک به یکدیگر در سایه اجتماع رشد کنند.) ﴿رفعا بعضهم فوق بعض درجات﴾
- ۷- اجیر شدن و اجیر گرفتن و استخدام بعضی انسان‌ها توسط بعضی دیگر، امری مجاز و مشروع است. ﴿لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً﴾
- ۸- جامعه‌ی پایدار و اقتصاد سالم، وابسته به تعاون و بهره‌گیری از توان نیروهای مختلف انسانی است. ﴿لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً﴾
- ۹- رحمت، از شئون ربوبیت است. ﴿رحمة ربك﴾
- ۱۰- وحی و رسالت را با مادیات مقایسه نکنیم. ﴿رحمة ربك خیر مما یجمعون﴾
- ۱۱- برتری‌های مادی، شما را از رحمت الهی غافل نکند. ﴿و رحمة ربك خیر مما یجمعون﴾

﴿۳۳﴾ وَ لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

و اگر نبود که مردم یکسره و یک دست (کافر) می شدند، برای خانه های کسانی که به خدای رحمن کفر می ورزند، سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نیز نردبان هایی که بر آنها بالا روند.

نکته ها:

□ زرق و برق دنیا به قدری بی ارزش است که خداوند در این آیه می فرماید: ما حاضریم دنیا را در حد وفور به کفار بدهیم ولی چون عقل مردم در چشم آنهاست، اگر به کفار بدهیم همه به سوی کفر گرایش پیدا می کنند.

□ نه فقط همسان بودن همه ی انسان ها در مسائل اقتصادی و معیشتی مورد اراده ی خداوند نیست، بلکه در مسائل اعتقادی هم نباید امور به سمتی برود که حق انتخاب از افراد گرفته و گمان کنیم اگر همه ی مردم جهان یک فکر و یک عقیده شوند، به مطلوب رسیده ایم.

پیام ها:

- ۱- در دادن و پس گرفتن نعمت ها باید ظرفیت جامعه مراعات بشود. ﴿لولا... لجعلنا...﴾
- ۲- امت واحده ای ارزش دارد که بر اساس ایمان باشد نه کفر. ﴿لولا ان يكون الناس امة واحدة﴾
- ۳- ثروت، نشانه ی عزت در نزد خداوند نیست. ﴿لجعلنا لمن يكفر بالرحمن لبيوتهم سقفاً من فضة﴾

﴿۳۴﴾ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يُتَّكِنُونَ

و برای خانه هایشان درب های متعدّد و تخت هایی که بر آنها تکیه زنند (قرار می دادیم).

﴿۳۵﴾ وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكُ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ

لِلْمُتَّقِينَ

و هر گونه زینتی (برای آنان فراهم می‌کردیم) ولی اینها همه جز وسیله کامیابی زندگی دنیا نیست، در حالی که آخرت نزد پروردگارت مخصوص اهل تقواست.

پیام‌ها:

- ۱- در دید کفار ارزش به زینت و زیور و در دید متقین، ارزش به سعادت اخروی است. ﴿و لیبوتهم ابواباً... والآخره عند ربك للمتقين﴾
- ۲- متقین به جای آنکه در فکر زینت و زیور خانه‌های خود در دنیا باشند، در فکر آخرتند که همه اینها را خداوند خود فراهم کرده است. ﴿من یکفر بالرحمن لیبوتهم سقفاً من فضة... و زخرفاً... والآخره... للمتقين﴾
- ۳- جوار پروردگار و فیض حضور با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. ﴿عند ربك﴾

﴿۳۶﴾ وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيصٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می‌گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

﴿۳۷﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ

و آنها (شیاطین) مردم را از راه (حق) باز می‌دارند ولی گمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند.

نکته‌ها:

- آیات قبل، سخن از کفار و غرق شدن در مادیات بود، این آیه یکی از آثار غوطه‌ور شدن در زر و زیور را بیان می‌کند.

□ «یعیش» از «عشو» به معنای آفتی در چشم است که سبب ضعف دید می‌گردد. این کلمه هرگاه با حرف «عن» همراه باشد به معنای اعراض کردن است.

□ سیاست شیطان گام به گام است: ﴿خطوات﴾^(۱)

مرحله اول القای وسوسه است. ﴿وسوس الیه﴾^(۲)

در مرحله دوم تماس می‌گیرد. ﴿مستم طائف﴾^(۳)

مرحله سوم در قلب فرو می‌رود. ﴿فی صدور الناس﴾^(۴)

مرحله چهارم در روح می‌ماند. ﴿فهو له قرین﴾^(۵)

مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می‌دهد. ﴿حزب الشیطان﴾^(۶)

مرحله ششم سرپرست انسان می‌شود. ﴿و من یتخذ الشیطان ولیاً﴾^(۷)

مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می‌شود. ﴿شیاطین الانس و...﴾^(۸)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می‌کند. «فیاض

و فرّخ فی صدورهم»^(۹)

□ آثار اعراض از یاد خدا

۱. باز ماندن از راه خیر. ﴿لیصدونهم عن السبیل﴾

۲. انحراف فکری که خیال می‌کند هدایت یافته است. ﴿یحسبون انهم مهتدون﴾

۳. دیگر موعظه‌پذیر نیست. ﴿و اذا ذکروا لا یذکرون﴾^(۱۰)

۴. توبه نمی‌کند چون خود را کج نمی‌داند.

۵. زندگی نکبت بار دارد. ﴿و من أعرض عن ذکرى فانّ له معیشتةً ضنکاً﴾^(۱۱)

۶. کسی که در دنیا از دیدن حقّ کور است، «یعیش» در آخرت نیز کور محسور می‌شود. ﴿من

کان فی هذه اعمى فهو فی الاخرة اعمى﴾^(۱۲)

۱. بقره، ۱۶۸.	۲. طه، ۱۲۰.	۳. اعراف، ۲۰۱.
۴. ناس، ۵.	۵. زخرف، ۳۶.	۶. مجادله، ۱۹.
۷. نساء، ۱۱۹.	۸. انعام، ۱۱۲.	۹. نهج البلاغه، خطبه ۷.
۱۰. صافات، ۱۳.	۱۱. طه، ۱۲۴.	۱۲. اسراء، ۷۲.

□ شیطان همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.

□ نماز، ذکر رحمن است، ﴿اقم الصلاة لذكرك﴾^(۱) قرآن، ذکر رحمن است، ﴿نحن نزلنا الذكر﴾^(۲) پس هر کس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می‌شود.

﴿فهو له قرین﴾

پیام‌ها:

- ۱- سلطه شیطان در اثر اعمال خود ماست. ﴿و من یعش... تقیض﴾
- ۲- دل یا جای رحمن است یا شیطان. ﴿و من یعش عن ذکر الرحمن تقیض له شیطاناً﴾
- ۳- کیفر روی گردانی از سرچشمه رحمت، بندگی شیطان سلطه‌گر است. ﴿فهو له قرین﴾
- ۴- تلاش شیطان برای بازداشتن انسان از راه حق جدی است. ﴿انهم لیصدونهم﴾
- ۵- بدتر از انحراف عملی، انحراف فکری است. ﴿یحسبون انهم مهتدون﴾

﴿۳۸﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ

الْقَرِينُ

(همراه بودن شیطان ادامه دارد) تا زمانی که (مجرم در قیامت) نزد ما آید (و به شیطان همدم خود) گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی بودی.

﴿۳۹﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

(ولی به آنان گفته می‌شود) امروز (آرزوی دوری از شیاطین) برای شما سودی ندارد چرا که ظلم کردید، شما (با شیاطین) در عذاب مشترکید.

نکته‌ها:

□ مجرمان در قیامت آرزو می‌کنند که لااقل در جهنم از شیاطین دور باشند، ولی قرآن می‌فرماید: آنها در عذاب هم با شیاطین شریکند و از هم جدا نمی‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- ندامت‌ها در دنیا می‌تواند ثمربخش باشد ولی در آخرت جز حسرت سودی ندارد. ﴿یالیت...﴾
- ۲- روز قیامت که پرده‌ها کنار می‌رود بسیاری محبوب‌ها منفور و پندارها باطل می‌شوند. ﴿یحسبون انهم مهتدون حتی اذا جاءنا﴾
- ۳- در قیامت، شیاطین با آدمیان محشور می‌شوند. ﴿یالیت بینی و بینک﴾
- ۴- هم‌نشینان دنیا، هم‌نشینان قیامت خواهند بود. ﴿فهو له قرین... فبئس القرین﴾
- ۵- قرین بودن با شیطان در روز قیامت خود نوعی عذاب است. ﴿فبئس القرین﴾
- ۶- اعراض از ذکر خدا که زمینه سلطه شیطان است، ظلم به خویش و انبیاست. ﴿اذ ظلمتم﴾

۷- برخلاف زندان دنیا که سختی زندان عمومی کمتر از انفرادی است، در قیامت عمومی بودن عذاب هیچ سودی ندارد. ﴿لن ینفعکم... انکم فی العذاب مشترکون﴾

﴿ ۴۰ ﴾ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(ای پیامبر!) آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران

و کسانی را که در گمراهی آشکارند هدایت کنی؟

نکته‌ها:

□ سخن حق تنها در زنده دلان خدا ترس مؤثر است نه دیگران. در قرآن می‌خوانیم: ﴿لینذر من کان حیاً﴾^(۱)، تا به هر زنده دلی هشدار دهد، ﴿انما تنذر من اتبع الذکر و خشی

الرَّحْمَنِ ﴿۱﴾ تنها کسانی را هشدار می‌دهد که پیرو ذکر بوده و خداترس می‌باشند.

پیام‌ها:

- ۱- اگر زمینه پذیرش نباشد حتی سخن رسول خدا اثری نخواهد داشت. ﴿افانت﴾
- ۲- پیامبر برای هدایت مردم سوز داشت. ﴿افانت تسمع... او تهدی﴾
- ۳- قرین شدن شیطان سبب کوری و کوری باطنی می‌گردد. ﴿الصَّم - العمی﴾

﴿ ۴۱ ﴾ فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ

پس هرگاه تو را از (میان آنان) ببریم، از آنان انتقام خواهیم گرفت.

﴿ ۴۲ ﴾ اَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَاِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ

یا (اگر زنده باشی) عذابی را که به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان می‌دهیم،

پس بدون شک ما بر نابودی آنان مقتدریم.

نکته‌ها:

□ مراد از انتقام الهی، همان کیفر عادلانه اوست، نه کینه و عقده که معمولاً ریشه‌ی انتقام‌های بشری است.

پیام‌ها:

- ۱- مرگ و حیات هر انسان، از جمله پیامبران به دست خداست. ﴿فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ﴾
- ۲- کیفر کافران، یک سنت الهی است. ﴿اِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾
- ۳- کفار گمان نکنند تا پیامبر هست عذاب نمی‌شوند یا چون پیامبر از دنیا برود دیگر عذابی در کار نیست. ﴿فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ... او نُرِيَنَّكَ﴾
- ۴- زمان نزول قهر خدا بدست او و حکیمانه است، خواه در زمان پیامبر باشد یا بعد از وفات او. ﴿نَذْهَبَنَّ... او نُرِيَنَّكَ... فَاِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾

﴿ ۴۳ ﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

پس آنچه را به تو وحی شده محکم بگیر، همانا تو بر راه مستقیم هستی.

﴿ ۴۴ ﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ

و همانا قرآن برای تو و قومت وسیله یادآوری (و عظمت) است و به زودی (در باره آن) از شما سؤال خواهد شد.

نکته‌ها:

□ برای کلمه «ذکر» دو معنا ذکر شده است: یکی تذکر و یادآوری و دیگری یاد، عظمت و آوازه نیک. یعنی این قرآن، سبب تذکر و غفلت‌زدایی یا سبب یاد تو در تاریخ است و به تو و امت تو عظمت می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- کوردلی و سنگدلی مردم نباید در پیامبر اثر کند. ﴿فاستمسک بالذی﴾
- ۲- کسی که در راه مستقیم و متصل به وحی است، باید در کار خود جدی و با نشاط باشد. ﴿فاستمسک بالذی اوحی الیک﴾
- ۳- به خاطر عدم پذیرش مردم، در حقانیت راه خود شک نکنیم. ﴿انک علی صراط مستقیم﴾
- ۴- پیامبر، معصوم است. ﴿انک علی صراط مستقیم﴾

﴿ ۴۵ ﴾ وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ

آلِهَةً يُعْبَدُونَ

و از رسولانی که قبل از تو فرستاده‌ایم (از طریق پیروان یا کتابشان) سؤال کن، آیا غیر از خداوند رحمان، معبودان دیگری برای پرستش مردم قرار داده‌ایم؟

نکته‌ها:

□ در آیات قبل بارها کلمه «رحمن» به کار رفته است، شاید اشاره به آن باشد که رها کردن سرچشمه رحمت و به سراغ غیر او رفتن شرط انصاف نیست.

پیام‌ها:

- ۱- همه به تذکر نیازمندیم. ﴿ذَكَرْ لَكَ و لِقَوْمِكَ﴾
- ۲- اول تذکر به خود بعد مردم. ﴿ذَكَرْ لَكَ و لِقَوْمِكَ﴾
- ۳- همه در برابر قرآن مسئولیم. ﴿و سَوْفَ تَسْأَلُونَ﴾
- ۴- توحید اصل مشترک همه ادیان است و پیامبر اسلام استمرار دعوت پیامبران قبلی است. ﴿و اسْأَلْ مِنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ﴾
- ۵- پیامبر اسلام بر همه‌ی پیامبران قبلی اشراف دارد. ﴿و اسْأَلْ مِنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسَلْنَا﴾

﴿ ۴۶ ﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسٰى بِآيَاتِنَا اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلٰٓئِهٖ فَقَالَ اِنِّىْ رَسُوْلٌ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ

و همانا ما موسی را همراه با آیات (و معجزات) خود به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم پس گفت: همانا من فرستاده پروردگار عالمیانم.

﴿ ۴۷ ﴾ فَلَمَّا جَاۤءَهُمْ بِآيَاتِنَا اِذَا هُمْ مِّنْهَا يَضْحَكُوْنَ

پس چون موسی با آیات ما به سراغ آنان آمد، آنان به آن (آیات و معجزات) خندیدند.

نکته‌ها:

□ در قرآن، ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل تکرار شده است و این بخاطر آنست که سرنوشت موسی و قومش با سرنوشت پیامبر اسلام و مردم مکه شباهت دارد، فرعون بهانه می‌آورد که موسی فقیر است و من تخت و تاج دارم، سران کفار مکه نیز پیامبر اسلام را

فقیر و یتیم و خودشان را دارای مال و مقام می دانستند.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا علاوه بر کمالات شخصی باید معجزه داشته باشند. ﴿موسی بایاتنا﴾
- ۲- در شرایط قبیله‌ای باید به سراغ اقوام رفت. ﴿قال لقومه﴾ ولی در شرایط حکومتی باید به سراغ حکومت رفت. ﴿الی فرعون﴾ (در شیوه تبلیغ ابتدا باید به سراغ موانع و اصلاح عناصری رفت که تغییر آنها سبب تغییر جامعه است).
- ۳- طاغوت‌ها به تنهایی قدرتی ندارند، این اطرافیان هستند که به طاغوت‌ها زور می دهند. ﴿فرعون و ملاته﴾
- ۴- خنده و تمسخر نشانه پوکی و سبک‌سری و هوچی‌گری مخالفان است. ﴿اذا هم یضحکون﴾

﴿ ۴۸ ﴾ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَا مِنْهُمُ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما هیچ معجزه‌ای به فرعونیان نشان نمی‌دادیم، مگر آنکه از معجزه دیگر بزرگتر بود و ما آنان را به عذاب گرفتیم تا شاید باز گردند.

﴿ ۴۹ ﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ

و (به موسی) گفتند: ای ساحر، پروردگارت را به آنچه نزد تو عهد کرده است برای ما بخوان (تا عذاب را از ما بردارد که در آن صورت) قطعاً هدایت تو را خواهیم پذیرفت.

﴿ ۵۰ ﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ

ولی همین که (به دعای موسی) عذاب را از آنان برطرف کردیم، همان دم همگی پیمان شکستند (و ایمان نیاوردند).

نکته‌ها:

□ در سوره‌ی اعراف آیه ۱۳۵ نیز می‌فرماید: همین که ما از آنان قهر خود را برگزفتیم، آنان پیمان تسلیمی که بسته بودند، شکستند. ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هَمَّ بِالْعِوَةِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- برای روحیه‌های لجوج استدلال و معجزه‌ی پی در پی لازم است. ﴿و ما نریم من آیه الآّهی اکبر من اختها﴾
- ۲- معجزات پی در پی، نشانه‌ی عنایت خداوند به هدایت مردم است. ﴿آیه الآّهی اکبر من اختها﴾
- ۳- اول اتمام حجّت بعد مجازات. ﴿نریم من آیه... اخذنا﴾
- ۴- در شیوه تبلیغ باید ابتدا مرحله‌های عادی را طی کرد بعد مرحله بالاتر را. ﴿هی اکبر من اختها﴾
- ۵- قهر الهی در دنیا برای توجّه و بازگشت مردم است. ﴿لعلهم یرجعون﴾
- ۶- افراد پست حتّی در حال گرفتاری و فشار، دست از تحقیر دیگران بر نمی‌دارند. ﴿یا ایّها السّاحر﴾
- ۷- مجرمین در عمق روح خود، اولیای خدا را مستجاب الدعوه می‌دانند. ﴿ادع لنا ربّک﴾
- ۸- نبوّت یک عهد الهی است. ﴿عهد عندک﴾
- ۹- انسان به هنگام گرفتاری تعهّد می‌دهد ﴿اننا لمهتدون﴾ ولی بعد از حل مشکل پیمان شکن است. ﴿ینکثون﴾
- ۱۰- به هنگام احساس خطر فطرت خداشناسی در انسان بیدار می‌شود. ﴿اننا لمهتدون﴾

﴿ ۵۱ ﴾ وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ

و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر (کاخ) من جاری نیست؟ آیا (عظمت مرا) مشاهده نمی‌کنید.

﴿ ۵۲ ﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ

بلکه من از این کسی که بی مقدار است و نمی‌تواند روشن سخن بگوید بهترم.

نکته‌ها:

- جمله‌ی «أنا خیر» در قرآن، یک بار از ابلیس صادر شده است و بار دیگر از فرعون.
- دشمن، کوچک‌ترین نقطه‌ی ضعف را بزرگ جلوه می‌دهد. بیان حضرت موسی کمی سنگین بود، خودش فرمود: برادرم افصح از من است، «واخی هارون هو افصح منی»^(۱)
- ولی فرعون این مسئله را بزرگ می‌کند و می‌گوید: «لا یکاد یبین» موسی نمی‌تواند روشن سخن بگوید.
- در این آیات، ترس، تفاخر، استبداد، عجب، عقیده باطل، تکیه بر ثروت و استفاده از زرق و برق که از ویژگی‌های طاغوت است، به خوبی دیده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها به هنگام خطر دست به تبلیغات می‌زنند. «و نادى فرعون»
- ۲- فرعون از احساسات مردم سوء استفاده می‌کرد. «یا قوم»
- ۳- طاغوت چون منطقی ندارد، به کاخ و مال خود تکیه می‌کند. «ألیس لی ملک مصر»
- ۴- طاغوت‌ها از مردم می‌خواهند که عقلشان در چشمشان باشد. «أفلا تبصرون»
- ۵- خودمحموری از ویژگی‌های بارز طاغوت است. «ألیس لی - ام انا خیر»

- ۶- استخفاف دیگران، از ویژگی‌های طاغوت است. ﴿هو مهین - لا یکاد بین﴾
 ۷- پست شمردن دیگران به خاطر لباس و ظاهری ساده، رفتاری فرعون‌ی است.
 ﴿هو مهین﴾

﴿۵۳﴾ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ

(اگر موسی حق است) پس چرا دستبندهایی از طلا بر او نیاویخته، یا (برای تصدیق رسالتش)، با او فرشتگانی همراه نشده‌اند.

﴿۵۴﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

پس فرعون قوم خود را سبک شمرد و آنان او را اطاعت کردند زیرا آنان قومی فاسق بودند.

﴿۵۵﴾ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

﴿۵۶﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ

پس آنان را پیشگامانی (بد) و عبرتی برای آیندگان قرار دادیم.

نکته‌ها:

- «أسورة» جمع «سوار» به معنای دستبند است.
- حکومت حاکمان بر مردم در نظام باطل، بر اساس استخفاف و تحقیر مردم است ولی اطاعت مردم در نظام حق، یا بر اساس انتخاب احسن است، ﴿يستمعون القول فيتبعون احسنه﴾^(۱) آن هم همراه با محبت، ﴿لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك﴾^(۲) اگر تو خشن و سنگدل بودی، از تو دور می‌شدند.

۱. زمر، ۱۸. ۲. آل عمران، ۱۵۹.

۱. زمر، ۱۸.

□ از امام صادق علیه السلام درباره‌ی تفسیر کلمه «آسفونا» سؤال شد. حضرت فرمود: خداوند مثل ما انسان‌ها تأسّف ندارد، ولی اولیایی دارد که تأسّف یا رضایت آنان، خشم و رضایت او را به همراه دارد. (۱)

□ گذشته را «سَلَف» و آینده را «خَلَف» گویند و به آنچه نمونه است «مَثَل» گویند. به افرادی که به عنوان نمونه نظیر ضرب المثل‌ها بر سر زبان‌ها جاری هستند، مَثَل گفته می‌شود. «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ»

پیام‌ها:

- ۱- کسی که منطق ندارد به ثروت و زینت تکیه می‌کند و داشتن آنها را نشانه حقّ و نداشتن آن را نشانه باطل می‌پندارد. «فَلَوْلَا لِقَاؤُهُ عَلَيْهِ»
- ۲- زینت کردن مردان به طلا، کار فرعون‌نی است. «الْقِيَامَةُ عَلَيْهِ سُورَةُ مِنْ ذَهَبٍ»
- ۳- تضعیف رهبر الهی و القای شبهه کار فرعونیان است. «وَأُجَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ...»
- ۴- اطاعت در نظام فاسد بر اساس تحقیر مردم است. «اسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ»
- ۵- خود باختگی و تهی شدن از هویت سبب تسلیم شدن در برابر طاغوت‌ها است. «اسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ»
- ۶- سرسپردگی و اطاعت کورکورانه، ریشه در فقر فرهنگی، کوتاه فکری و سطحی نگری انسان‌ها دارد. «اسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ»
- ۷- جامعه‌ای که از خط الهی خارج شد، خود را باور نمی‌کند و خفت‌پذیر می‌شود. «اسْتَخَفَّ قَوْمَهُ... انْهَمُ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» («فسق» به معنای خارج شدن از مدار حقّ است)
- ۸- کسی که به نهر آب افتخار می‌کند، «وَهُذِهِ الْاَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي» در همان نهر غرق شد. «اغرقناهم»
- ۹- گاهی کیفرها علاوه بر قیامت در دنیا نیز صورت می‌گیرد. «اغرقناهم»

۱. تفسیر راهنما.

- ۱۰- در مدار فسق و طغیان، آمر و مأمور با هم هلاک می شوند. ﴿اجمعین﴾
- ۱۱- خشم و انتقام خداوند از انسان، به خاطر عملکرد خود اوست. ﴿فطاعوه... آسفونا... انتقمنا منهم﴾
- ۱۲- به گواهی تاریخ، نابود کردن قدرت های جبار، سنت حتمی الهی است. ﴿فجعلناهم سلفاً و مثلاً للاخرین﴾
- ۱۳- حوادث گذشتگان برای آیندگان درس عبرت است. ﴿اغرقناهم... جعلناهم سلفاً و مثلاً﴾

﴿۵۷﴾ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ

و همین که (از سوی بت پرستان) درباره عیسی بن مریم مثالی زده شد (که اگر معبودان غیر خدا هیزم دوزخند پس عیسی نیز که معبود است دوزخی است) ناگهان قوم تو در پی آن فریاد تمسخر برداشتند.

﴿۵۸﴾ وَقَالُوا ءآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاَّ جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ

و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او؟ (اگر عیسی که از معبودهای ما بهتر است در جهنم باشد، به جهنم رفتن ما و معبودهایمان چندان مهم نیست.) این مثال را برای تو جز از راه جدل نزدند بلکه آنان قومی جدل پیشه اند.

نکته ها:

□ هنگامی که آیه ۹۸ سوره ی انبیاء نازل شد که ﴿انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم﴾ بت پرستان، همراه با بتها و معبودان، هیزم جهنم قرار خواهند گرفت، شخصی از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: اگر چنین است عیسی و عزیز نیز معبود نصاری و یهود هستند و طبق این آیه عیسی و عزیز هیزم جهنم خواهند بود و اگر عیسی در دوزخ است ما و بتها آن جهنم را می پذیریم. کفار هلهله کردند و خندیدند. پیامبر فرمود: از انسان ها معبودانی به

دوزخ می‌روند که بخواهند معبود باشند، نظیر فرعون ولی عیسی و عزیر هرگز حاضر به معبود شدن نبودند. به علاوه در ادامه‌ی همان سوره، حساب این افراد برجسته از حساب بت‌ها جدا شده است، چنانکه می‌فرماید: «انَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مَتَا الْحَسَنٰی اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ» این بندگان خدا (که حاضر نبودند معبود قرار گیرند) و از طرف ما وعده نیک به آنان داده شده از دوزخ دورند. به هر حال مشرکان عیسی را مَثَل زدند و خندیدند و فکر کردند پیامبر جوابی ندارد ولی تشبیه عیسی به بت‌ها، جدلی بیش نیست.

□ اصرار قرآن بر اینکه حضرت عیسی را فرزند مریم معرفی کند، برای جلوگیری از غلو و فرزند خدا دانستن اوست.

□ تنها نامی که از زنان در قرآن آمده، نام مریم است. باقی زنان با نام بیان نشده‌اند، همچون مادر موسی «امّ موسی»^(۱)، خواهر موسی «اخته»^(۲)، همسر عمران «امرأة عمران»^(۳)، همسر فرعون «امرأة فرعون»^(۴)، همسر عزیز مصر «امرأة العزیز»^(۵)، همسر لوط «امرأة لوط»^(۶)، همسر ابولهب «امراته حمالة الحطب»^(۷)، همسران پیامبر «نساء النبی»^(۸)، همسر نوح «امرأة نوح»^(۹) و خانمی که بافندگی می‌کرد. «التي نقضت غزلها»^(۱۰)

پیام‌ها:

- ۱- افراط و تفریط در عقاید، به جایی می‌رسد که گروهی عیسی را در حدّ خدایی بالا ببرند و گروهی او را هم‌ردیف بت‌های سنگی سازند. «ضرب ابن مریم مثلاً»
- ۲- کفار از هوچیگری هر صحنه‌ای که وسیله ضربه زدن به پیامبر قرار گیرد، استقبال می‌کنند. «اذا قومك منه يصدون» (همین که شخصی گفت: اگر معبودها دوزخی هستند پس عیسی هم دوزخی است، با هلهله خندیدند).
- ۳- جدال نیکو ارزش است، ولی جدال خصمانه محکوم است. «بل هم قوم خصمون»

۱. قصص، ۷.	۲. قصص، ۱۱.	۳. آل عمران، ۳۵.
۴. قصص، ۹.	۵. یوسف، ۳۰.	۶. تحریم، ۱۰.
۷. تبّت، ۲.	۸. احزاب، ۳۰.	۹. تحریم، ۱۰.
۱۰. نحل، ۹۹.		

﴿ ۵۹ ﴾ إِنَّهُ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ

عیسی جز بنده‌ای نیست که ما بر او نعمت دادیم و او را برای بنی اسرائیل الگو و نمونه قرار دادیم.

﴿ ۶۰ ﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ

و اگر بخواهیم به جای شما در زمین فرشتگانی را قرار می‌دهیم تا جانشین شما شوند.

نکته‌ها:

□ دفاع از شخصیت‌های معصوم لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند. مشرکان حضرت عیسی را مثال زدند که معبود گروهی است و به گفته قرآن عابد و معبود غیر الهی دوزخی است، پس عیسی دوزخی می‌باشد، ولی قرآن در این آیه از عیسی تجلیل می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- عیسی معبود نیست، بلکه عبد مخلص خداست. ﴿ان هو الا عبد﴾
- ۲- عبودیت سبب دریافت الطاف الهی است. ﴿عبد انعمنا علیه﴾
- ۳- گرچه عیسی پیامبر اولوالعزم بود و برای همه مردم زمان خود معبود شد اما مخاطبان اولیه‌اش بنی اسرائیل بودند. ﴿مثلاً لینی اسرائیل﴾
- ۴- خداوند نیازی به عبادت مردم ندارد. اگر می‌خواست فرشتگانی به جای مردم قرار می‌داد که دائماً در اطاعت باشند. ﴿لو نشاء﴾

﴿۶۱﴾ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

و همانا عیسی (چون مرده زنده می‌کرد) مایه علم و آگاهی به قیامت است. پس در قیامت شک نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

﴿۶۲﴾ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

و شیطان شما را (از راه خدا) باز ندارد، همانا او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

□ در مقابل مشرکان که حضرت عیسی را مثلی برای معبودان غیر خدایی می‌شمردند، این آیه می‌فرماید: حضرت عیسی، خود یکی از علائم قیامت است. تولدش از مادری بدون همسر، نشانه قدرت خدا بر آفریدن مجدد انسان‌ها در قیامت است، چنانکه او در همین دنیا مردگان را زنده می‌کرد و در پایان عمر جهان از آسمان نازل می‌شود که مقدمه قیامت است.

پیام‌ها:

- ۱- وجود اولیای خدا، نشانه‌ای از قیامت و یادآور آن است. ﴿لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾
- ۲- با دیدن نشانه‌های قدرت الهی تردید در امکان زنده شدن مردگان سزاوار نیست. ﴿فَلَا تَمْتَرُنَّ﴾
- ۳- رهبران معصوم بر راه مستقیم هستند و پیروی از آنان نیز راه مستقیم است. ﴿اتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾
- ۴- انسان به طور فطری دنبال راه است که خداوند آن را نشان می‌دهد. ﴿هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾
- ۵- تردید نابجا مایه‌ی دور افتادن از راه مستقیم است. ﴿فَلَا تَمْتَرُنَّ... وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾
- ۶- انسان برای حرکت در راه مستقیم، به الگو نیاز دارد. ﴿وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾

- ۷- راه مستقیم یک راه بیش نیست. ﴿هذا صراط مستقیم﴾
- ۸- شیطان در کمین رهروان راه مستقیم است. ﴿هذا صراط مستقیم - ولا یصدنکم الشیطان﴾
- ۹- با توجه به سابقه شیطان در فریفتن آدم و حوا، دشمنی او بر کسی مخفی نیست. ﴿عدوّ مبین﴾
- ۱۰- شناخت و سوسه‌های شیطان نیازی به تأمل و تعقل ندارد، زیرا فطرت انسان به راحتی انحراف را می‌فهمد. ﴿عدوّ مبین﴾

﴿ ۶۳ ﴾ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

و چون عیسی همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده‌ام (و آمده‌ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید.

نکته‌ها:

- از دلایل بعثت انبیا می‌توان موارد زیر را نام برد:
 ۱. بینش دادن به مردم. «حکمت»
 ۲. روشنگری در مسائل اختلافی. «لأبین»
 ۳. دعوت به تقوا. «واتقوا الله»
 ۴. معرفی الگوی حق. «و اطیعون»
- سستی و تزلزل در کار خدا نیست، زیرا که او حکیم است، کتابش حکیم است و منطق پیامبرانش حکمت است.
- در تقوای الهی، ایمان به خدا، انجام واجبات و ترک محرّمات نهفته است و در پیروی از پیامبر، پذیرش اصل نبوت و سنت آن بزرگوار مطرح است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران همراه با دلائل روشن و قانع کننده و خردپذیر و غیر قابل خدشه و معجزات متعدد آمده‌اند. «جاء عیسی بالبیئات... بالحکمة...»
- ۲- حرکت انبیا یک حرکت فرهنگی و فکری است نه کودتایی. «جتکم بالحکمة»
- ۳- رفع اختلافات دینی، از اهداف انبیاست. «لایین لکم... تختلفون فیه»
- ۴- تقوا و اطاعت از رهبران الهی، تضمین کننده وحدت اجتماعی است. «لایین لکم بعض الذی تختلفون فیه فاتقوا الله و اطیعون»

﴿ ۶۴ ﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

همانا خداوند همان پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید که این راه مستقیم است.

﴿ ۶۵ ﴾ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ

پس از میان مردم گروه‌هایی اختلاف نمودند، پس وای بر کسانی که ظلم کردند از عذاب روز دردناک.

نکته‌ها:

- حضرت عیسی علیه السلام وظیفه داشت که پاره‌ای از اختلافات را حل کند، ولی همین که دعوت خود را شروع کرد، درباره خود او نیز اختلافات جدیدی رخ داد. «لایین لکم بعض الذی تختلفون فیه... فاختلف الاحزاب من بینهم»

پیام‌ها:

- ۱- اصلی‌ترین پیام حضرت عیسی، دعوت مردم به یکتاپرستی است. «ان الله هو ربی و ربکم»
- ۲- نظارت و تدبیر امور تنها از آن خداست. «ان الله هو ربی»
- ۳- پرستش مخصوص کسی است که امور به دست اوست. «ربی و ربکم فاعبدوه»

۴- پرستش هر چیز و هر کس جز خداوند، بیراهه رفتن است. ﴿فاعبدوه هذا صراط مستقیم﴾

۵- بندگی خداوند و پیروی از رهبر آسمانی یک حقیقت است. ﴿و اطیعون هذا صراط مستقیم﴾^(۱)، ﴿فاعبدوه... هذا صراط مستقیم﴾

۶- اختلاف، مایه‌ی دوری از راه مستقیم است. ﴿هذا صراط مستقیم - فاختلف الاحزاب﴾
۷- ایجاد تفرقه و اختلاف بعد از روشنگری انبیا ظلم است. ﴿فاختلف الاحزاب... فویل للذین ظلموا﴾

﴿۶۶﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

آیا جز قیامت را انتظار می‌برند که ناگهان به سراغشان آید در حالی که بی‌خبرانند.

﴿۶۷﴾ الْأَخْلَاءَ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ

دوستان (امروز)، در آن روز با یکدیگر دشمن‌اند، جز اهل تقوا.

نکته‌ها:

- حال کسانی که بر اساس غیر تقوا، دوستانی انتخاب کرده‌اند، در قیامت چنین است:
- پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم. ﴿یا ویلی لیتی لم اتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا﴾^(۲) وای بر من! ای کاش فالانی را دوست خود بر نمی‌گزیدم.
- دوستان هیچ نقشی برای کمک به یکدیگر ندارند. ﴿و لا یسئل حمیم حمیمًا﴾^(۳)
- دوستان، دشمن یکدیگر می‌شوند. ﴿الاکلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوٌّ﴾ (آیه مورد بحث)
- به یکدیگر لعنت خواهند کرد. ﴿کلّمَا دخلت امة لعنت اختها﴾^(۴)
- از یکدیگر فرار می‌کنند. ﴿یفرّ المرء من اخیه و اُمّه و ابیه و صاحبته و بنیه﴾^(۵)

۳. معارج، ۱۰.

۲. فرقان، ۲۸.

۱. زخرف، ۶۱.

۵. عبس، ۳۴ - ۳۶.

۴. اعراف، ۳۸.

- گناهان خود را به گردن یکدیگر می اندازند. ﴿لَوْلَا اَتَمَّ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^(۱)
 - از یکدیگر برائت دارند. ﴿يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- وقوع قیامت ناگهانی است و زمان آن بر کسی معلوم نیست. ﴿بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾
 ۲- تمام دوستی‌هایی که بر اساس تقوا نباشد، به دشمنی تبدیل می‌شود. ﴿الْاِخْلَاءُ... عَدُوًّا اِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾

﴿ ۶۸ ﴾ يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

(خداوند به آنان می‌گوید: ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه غمگین می‌شوید.)

﴿ ۶۹ ﴾ الَّذِينَ اٰمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿ ۷۰ ﴾ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ اَنْتُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ

آنان که به آیات ما ایمان آورده و همواره تسلیم (حق) هستند. شما و همسران‌تان در حالی که شادمانید به بهشت داخل شوید.

﴿ ۷۱ ﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَّاَكْوَابٍ وَّفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْاَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْاَعْيُنُ وَاَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

ظرف‌ها و جام‌هایی از طلا بر آنان چرخانده می‌شود و آنچه را که نفس میل داشته باشد و چشم (از دیدنش) لذت ببرد در بهشت موجود است و شما در آنجا جاودانه هستید.

نکته‌ها:

- «تخرون» از «حیره» به معنای حال پسندیده است که به صورت شادمانی بر چهره نمودار می‌شود، «صحاف» جمع «صفحه» به ظرف‌های بزرگ گفته می‌شود. «اکواب» جمع «کوب» به جامی گفته می‌شود که دسته ندارد.
- یکی از لذت‌های چشم، ملاقات اولیای الهی است که انسان در دنیا موقّق به دیدار آنان نشده است.
- نعمت‌های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:
۱. همه‌ی سلیقه‌ها و چشم‌ها را اشباع می‌کند. «تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین»
 ۲. تنوّع دارند. «صحاف - اکواب»
 ۳. زیبا هستند. «ذهب»
 ۴. مطابق میل هستند. «تشتهیه الانفس»
 ۵. چشم از دیدن آن خسته نمی‌شود «تلذّ الاعین»
- از اینکه قرآن فرمان می‌دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید، معلوم می‌شود که مراد، همسران دنیوی آنان است، زیرا حورالعین بیرون از بهشت نیستند تا فرمان ورود به آنان داده شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- بندگی خداوند رمز بیمه شدن از هراس‌ها و خطرهای در قیامت است. ﴿یا عباد لاخوف علیکم...﴾
- ۲- اول آرامش سپس دریافت نعمت‌های بهشتی. ﴿لا خوف علیهم... ادخلوا الجنّة﴾
- ۳- ایمان به تنهایی کافی نیست، باید تسلیم کامل باشیم. ﴿آمنوا... وکانوا مسلمین﴾
- ۴- همسران با ایمان دنیوی، در آخرت نیز همراهند. ﴿ادخلوا... انتم وازواجکم﴾
- ۵- لذت چشم در قیامت، به گونه‌ای است که با دیگر خواسته‌های بهشتیان

۱. تفسیر المیزان.

برابری می‌کند. ﴿تَشْتَهِيهِ الْاِنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْيُنُ﴾

۶- رسیدن به تمام خواسته‌ها، فقط در بهشت امکان‌پذیر است. ﴿فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْاِنْفُسُ﴾

۷- غرائز و کشش‌های درونی انسان تا قیامت همراه انسان است. ﴿فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْاِنْفُسُ...﴾

﴿۷۲﴾ وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و این است بهشتی که به خاطر عملکردتان به میراث برده‌اید.

﴿۷۳﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ

در آنجا برای شما میوه فراوانی است که از آنها می‌خورید.

نکته‌ها:

□ به گفته روایات، خداوند برای هر انسانی مکانی در دوزخ و جایگاهی در بهشت قرار داده است. اهل بهشت جایگاه بهشتی دوزخیان را به ارث می‌برند و دوزخیان جایگاه دوزخی بهشتیان را.^(۱)

□ مسئله‌ی ارث بردن بهشت در آیات گوناگونی مطرح شده است: ﴿اُولَئِكَ هُم الْوَارِثُونَ الَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْفَرْدَوْسَ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- بهشت در برابر عمل نیک پایدار است. ﴿بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾
- ۲- تعدد و تنوع میوه‌ها، یکی از نعمت‌های بهشت است. ﴿فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾
- ۳- لذت‌های بهشت، همانند لذت‌های دنیا، با غرائز بشری هماهنگی دارد. ﴿مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾

۱. تفسیر مراغی و مجمع‌البیان.

۲. مؤمنون، ۱۰ و ۱۱.

﴿۷۴﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۷۵﴾ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ

بدون شک مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه‌اند. عذاب از آنان کاهش نمی‌یابد و آنان در آنجا (حزنی همراه با) یأس دارند.

﴿۷۶﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ

و ما به آنان ستم نکردیم ولكن آنان خود ستمگر بوده‌اند.

نکته‌ها:

- «مبلسون» از «ابلاس» به معنای اندوهی است که همراه با یأس باشد. شاید کلمه «ابلیس» نیز به خاطر یأس شیطان از رحمت خدا بر او اطلاق شده است.
- جاودانگی، تخفیف ناپذیری و یأس و اندوه از نشانه‌های دوزخ است.

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، هشدار و بشارت باید در کنارهم باشد. ﴿تلك الجنة - المجرمين في عذاب﴾
- ۲- عامل ورود در دوزخ، عملکرد خود انسان است. ﴿ان المجرمين﴾
- ۳- کیفرهای خداوند عادلانه است. ﴿و ما ظلمناهم﴾
- ۴- ظلم پیوسته، عذاب پیوسته دارد. ﴿خالدون... كانوا هم الظالمين﴾

﴿۷۷﴾ وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ

و فریاد می‌کشند که ای مالک (دوزخ! بگو): پروردگارت علیه ما حکم (مرگ) صادر کند. او می‌گوید: شما ماندنی هستید (و مرگ در کار نیست).

نکته‌ها:

- دوزخیان در قیامت از هر کسی استمداد می‌کنند:
- گاهی از مؤمنان. ﴿انظرونا نقتبس من نوركم﴾ ای بهشتیان! به ما نگاهی کنید تا از شما

کسب نور کنیم.

- گاهی از رهبران ستمگر. ﴿فهل انتم مغنون﴾ آیا شما ما را از قهر خدا نجات می‌دهید؟

- گاهی از مأموران دوزخ. (نظیر همین آیه)

□ دوزخیان آرزوی نابودی می‌کنند اما برآورده نمی‌شود. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم:

﴿لا یقضی علیهم فی موتوا﴾^(۱) بر آنان حکم مرگ نمی‌شود تا بمیرند.

پیام‌ها:

۱- کار انسان به جایی می‌رسد که از مأمور دوزخ استمداد می‌کند. ﴿یا مالک﴾

۲- آرزوی دوزخیان مرگ و نابودی است. ﴿لیقض علینا﴾

۳- دوزخیان در عذاب ماندگارند. ﴿انکم ما کنون﴾

﴿۷۸﴾ لَقَدْ جَنُنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

همانا ما حق را برای شما آوردیم ولی اکثر شما نسبت به آن کراهت داشتید.

﴿۷۹﴾ أَمْ أُبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرَمُونَ

بلکه آنان تصمیم قطعی (بر نپذیرفتن حق) گرفتند، (اگر چنین است) پس ما

نیز تصمیم گرفته‌ایم (و کیدشان را بی‌اثر می‌گذاریم).

﴿۸۰﴾ أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ

یَكْتُبُونَ

آیا آنان گمان می‌کنند که ما اسرار پنهانی و سخنان درگوشی آنان را

نمی‌شنویم. چرا و فرستادگان ما نزد آنان حضور داشته و (همه چیز را)

ثبت می‌کنند.

نکته‌ها:

□ «ایرام» به معنای تاییدن و محکم کردن و در اینجا به معنای تصمیم جدی بر توطئه علیه پیامبر ﷺ و نپذیرفتن آیین اوست.

پیام‌ها:

- ۱- عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «انکم ما کثون، لقد جئناکم بالحقّ»
- ۲- حقّ پذیر کم است. «جئناکم بالحقّ اکثرکم للحقّ کارهون»
- ۳- مبدأ حقّ، خداست و ملاک کیفر و پاداش نیز، پذیرش و عدم پذیرش حقّ است. «جئناکم بالحقّ... للحقّ کارهون»
- ۴- تا از ما تصمیمی و عملی سر نزنند خداوند کیفر نمی‌دهد، کیفر الهی متناسب با عملکرد ماست. «ایرموا - مبرمون»
- ۵- منکران انبیا بدانند که با خدا طرفند. «ایرموا امرأ فأتا مبرمون»
- ۶- کافران تنها بر اساس حدس و گمان حرکت می‌کنند. «ام یحسبون»
- ۷- مخالفان خدا را نشناختند که گمان می‌کنند خدا از پنهان آنها بی‌خبر است. «ام یحسبون انا لا نسمع سرهم»
- ۸- هر کلامی توسط فرشتگان ثبت و نوشته می‌شود. «رسلنا... یکتبون»

﴿ ۸۱ ﴾ قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر برای خداوند رحمن فرزندی بود پس من اولین پرستنده بودم (و به آن فرزند احترام می‌گذاردم).

﴿ ۸۲ ﴾ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

منزه است پروردگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار عرش، از آنچه او را توصیف می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- در گفتگو با مخالفان مدارا و مماشات کنیم. ﴿ان كان للرحمن ولد﴾ این جمله به خاطر کوتاه آمدن در گفتگو است و گرنه خداوند فرزند ندارد و باید جمله‌ی «لوانوا» بکار رود.
- ۲- هرگاه در سخنی احتمال نقص برای خداوند بود مناسب است او را تنزیه کنیم. ﴿ان كان للرحمن ولد... سبحان﴾
- ۳- پروردگار هستی چه نیازی به فرزند دارد. ﴿رب السموات والارض رب العرش﴾

﴿۸۳﴾ فذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ

پس (این یاوه‌سراها را) به حال خود واگذار تا (در باطل) فرو روند و سرگرم باشند تا روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات نمایند.

﴿۸۴﴾ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

و اوست آنکه در آسمان‌ها پرستش می‌شود و در زمین نیز پرستش می‌شود و اوست حکیم دانا.

نکته‌ها:

- آنجا که استدلال و هشدار اثر نکند باید طرف مقابل را به حال خود رها کرد، مانند آنکه پزشک دلسوز، به هنگام یأس، مریض را به حال خود رها می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از سنت‌های الهی مهلت دادن به ناهلان و رها کردن آنان به حال خود بعد از اتمام حجّت است. ﴿فذرهم...﴾
- ۲- عقاید و افکار و کردار ناروا، منجلابی است که افراد را در خود غرق می‌کند. ﴿يخوضوا﴾
- ۳- هر تحقیق و پژوهشی ارزش ندارد. گاهی انسان در عین تحقیق، بازیگر است.

﴿يَخْضُوا وَ يَلْعَبُوا﴾

- ۴- آنچه در مدار حق و منطق نباشد نوعی بازی است. ﴿يَخْضُوا وَ يَلْعَبُوا﴾
 ۵- یاهوسرایان روز تلخی در پیش دارند. ﴿يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾
 ۶- کفر مردم در عظمت و عزت خداوند اثری ندارد. ﴿فَذَرَهُمْ... وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ
 الِه وَ فِي الْاَرْضِ الِه﴾
 ۷- توحید و یکتاپرستی محور اصلی اختلاف پیامبر با مشرکان بود. (تکرار کلمه
 «اله» نشان آن است) ﴿فِي السَّمَاءِ الِه وَ فِي الْاَرْضِ الِه﴾
 ۸- حکمت و علم مطلق، مخصوص خداست. ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾
 ۹- کسی سزاوار پرستش است که دارای علم و حکمت بی نهایت باشد. ﴿الِه... هُوَ
 الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾
 ۱۰- حکمت غیر از علم است. چه بسیار عالمانی که اهل حکمت نیستند، دانش
 دارند اما بینش ندارند. خداوند هم علیم است و هم حکیم. ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾

﴿۸۵﴾ وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ

عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

بلند مرتبه است، آن که حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست
 برای اوست و آگاهی از قیامت مخصوص اوست و به سوی او
 باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

- «تبارک» از «برکت» به معنای تعالی است، یعنی خداوند بلند مرتبه است.
- در قرآن، نه مرتبه خداوند با عبارت «تبارک» توصیف شده است.
- در این آیه و آیه قبل هشت کمال برای خداوند مطرح است تا اعتقاد به فرزند داشتن و سایر آنچه به ناحق درباره‌ی خداوند توصیف می‌کنند برطرف شود.

پیام‌ها:

- ۱- حاکمیت خداوند یگانه بر نظام هستی، پاینده و زوال‌ناپذیر است. ﴿تبارک الذی له ملک السموات﴾
- ۲- خداوند از هر گونه نقص منزّه و در برابر هر گونه کمال مبارک است. ﴿سبحان... تبارک...﴾
- ۳- در برابر کج فهمی دیگران باید از مقدّسات تجلیل کرد. ﴿تبارک الذی له...﴾
- ۴- خداوند هم مبدأ است و هم مقصد. ﴿له ملک السموات والارض... الیه ترجعون﴾
- ۵- جز خدا هیچ کس از زمان وقوع قیامت آگاه نیست. ﴿و عنده علم الساعة﴾
- ۶- احضار مردم در قیامت هم عمومی است و هم اجباری. ﴿الیه ترجعون﴾

﴿۸۶﴾ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ

کسانی را که جز او می‌خوانند مالک هیچ گونه شفاعتی نیستند مگر کسانی که شهادت به حقّ داده‌اند (مثل حضرت عیسی و فرشتگان که بدون رضای خودشان معبود قرار گرفته‌اند) و آنان خود می‌دانند (که مورد شفاعت کجاست).

پیام‌ها:

- ۱- اصل شفاعت مورد قبول است، اما شفاعت‌های موهومی مردود است. ﴿لا یملک... الشفاعة﴾
- ۲- اصلاح را باید از سرچشمه آغاز کرد. سرچشمه‌ی شرک، امید به شفاعت معبودهاست که باید مردم را از چنین خیالی مأیوس نمود. ﴿لا یملک الذین یدعون من دونه﴾
- ۳- کسی حقّ شفاعت دارد که به حقّ معترف و گواه باشد. ﴿شهد بالحق﴾
- ۴- آنان که حقّ شفاعت دارند برای هر کس و هر مورد، شفاعت نمی‌کنند، خود

می دانند که مورد شفاعت کجاست. ﴿و هم یعلمون﴾

۵- گواهی و شهادت زمانی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. ﴿شهد بالحق و هم یعلمون﴾

﴿۸۷﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ

و اگر از مشرکان سؤال کنی چه کسی آنان را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خدا. پس چگونه به انحراف کشانده می شوند.

نکته‌ها:

□ «یوفکون» از «إفک» به معنای روی گرداندن و انحراف از مسیر طبیعی است.

پیام‌ها:

- ۱- مشرکان مکه، خالقیت خدا را قبول داشتند ولی در ربوبیت و تدبیر و کارگشایی و شفاعت، گرفتار شرک بودند و دیگران را دخیل می دانستند. ﴿لئن سألتهم من خلقهم لیقولنَّ الله﴾
- ۲- توحید، امری فطری و شرک، انحراف از فطرت انسانی است. ﴿فانَّی یؤفکون﴾

﴿۸۸﴾ وَقِيلَهُ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ

و سخن رسول ما این است: ای پروردگار! همانا اینان قومی هستند که ایمان نمی آورند.

نکته‌ها:

□ «قيله» مثل «قوله» مصدر و به معنای گفتار است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران در برابر افراد لجوج به خدا پناهنده می شوند. ﴿یا رب ان هؤلاء قوم لا یؤمنون﴾

۲- مبلغان دینی توقع پذیرش حق را از همه مردم نداشته باشند. «هؤلاء قوم لا یؤمنون»

﴿۸۹﴾ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(اکنون که از هدایتشان نا امید شده‌ای) پس از آنان روی گردان و بگو:

بدرود. در آینده خواهند فهمید (که کیفرشان چیست؟)

نکته‌ها:

□ در فرهنگ عرب، دو موقع سلام می‌کنند: یکی هنگام ورود و ملاقات و دیگری هنگام خروج و خداحافظی. چنانکه در پایان هر نماز می‌گوییم: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته». مراد از سلام در این آیه نیز سلام خداحافظی و متارکه است. در فارسی نیز یک درود داریم و یک بدرود.

پیام‌ها:

- ۱- مشرکان لجوج را به حال خویش رها کنید و با آنان منازعه نکنید. «فاصفح عنهم»
- ۲- حتی با مشرکان، زندگی همراه مسالمت لازم است. «فاصفح... و قل سلام» (کمترین انتظار دین از بشر همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی است)
- ۳- پیامبر اسلام تمام کارهای خویش را به فرمان خداوند انجام می‌داد. «فاصفح عنهم»
- ۴- خداوند مخالفان پیامبران را به کیفر سختی هشدار داده است. «فسوف یعلمون»

«والحمد لله رب العالمین»